

## علوم بلاغت در نهج البلاغه

علی اوسط ابراهیمی

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم

دقت در مجموعه فراهم آورده سید شریف رضی روشن می‌سازد که خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها و گفتارهای کوتاه امام علی (ع) مصداق درست سخن به مقتضای حال و مقام گفتن است. هنگامی که خطبه می‌خواند و باید شنوندگان را از آنچه به سود دین و دنیای آنان است بی‌گهانند، گفته‌اش به تفصیل است، و آنجا که شاید و سزا است و باید که سخن در دل شنونده نشیند و جای گیرد و او از آن سخن پند پذیرد، معنی را در عبارت‌های گونه‌گون نشانند و نسبت به اطلاع شنونده اختصار و ایجاز را رعایت کند. چنان‌که هر عبارت نکته‌یی نور را رسانند، هر فقره درسی را آموزد و چراغ دل شنونده را بیش‌تر برافروزد.

به سخنان او که در خطبه نخستین و در باره فرشتگان و در خطبه غزاء و اشباح و در چگونگی زندگی و مرگ انسان آمده و نامه‌هایی که فرمان حکمرانی در آنها است بنگرید. در این خطبه‌ها و نامه‌ها صحنه‌ها و حالت‌ها را چنان وصف می‌کند که گویی شنونده خود در آنجا به سر می‌برد. اینها نه تنها نشان‌دهنده بلکه آموزنده دقت در لطف تعبیر و حسن ترکیب و زیبایی لفظ و بلندی معنی است. اما نکته اصلی یعنی بلاغت یا مطابقت گفته با مقتضای حال را، چنان‌که باید آن‌گاه درمی‌یابیم که وضع اجتماعی عصر و حالت شنوندگان امام (ع) را در نظر بگیریم، چه آگاهی از وضع آنان در آن روزگار است که ما را از سر تکرار چنین نکته‌ها در چند خطبه و

برخی نامه‌ها آگاه می‌سازد (شهیدی ۱۳۷۰: صص «ط» و «ی»).

میخائیل نعیمه گوید: «قدرت‌نمایی و قهرمانی امام تنها در حدود میدان‌های جنگ نبود؛ قهرمانی بود در صفای بصیرت و طهارت وجدان و سحر بیان و حرارت ایمان، و عمق روح انسانیت و بلندی همت و نرمی طبیعت، و یاری محروم و رهایی مظلوم از چنگال متجاوز و ظالم، و فروتنی برای حق، به هر صورت و مظه‌ری که حق برایش تجلی نماید، این نیروی قهرمانی همیشه محرک و انگیزنده است، گرچه روزگاری از آن بگذرد، امروز و هر روز که شوق ما برای پی‌ریزی بنای صالح و فاضلان‌ه شدید شود به سوی آن بازمی‌گردیم... علی آن قهرمان بی‌مانند فکر و روح و بیان است، در هر زمان و در هر مکان.» (عبدالفتاح عبدالمقصود: ص ۱۷).

شیخ بزرگوار محمد عبده - رحمة الله علیه - مفتی پیشین دبار مصر، از علمای سنت و جماعت گوید: «هنگام خواندن چون از عبارتی به عبارت دیگر می‌پرداختم می‌دیدم جولانگاه اندیشه و دیدگاه بصیرت تغییر می‌یابد. گاهی خود را در جهانی از معانی بلند می‌دیدم که در پوششی از لفظ‌های رخشان و خیره‌کننده، به زیارت جان‌های پاک می‌آید و در دل‌های زده از غلّ و غشّ رخ می‌گشاید... و گاهی جمله و عبارت‌ها چنان می‌نمود که گویی با چهره‌های عبوس و درهم ریخته و دندان‌های بر یکدیگر فشرده و چنگال عقابان درهم‌شکننده آماده حمله روبه‌رو هستم و گاه عقلی نورانی را می‌دیدم که با آفریده جسمانی همانندی ندارد. از کاروان خدایی جدا شده و با روح انسانی پیوسته و پس از آنکه آن را از آلودگی و سوسه‌ها پاک ساخته تشریفی از عالم طبیعت بدو پوشانده، سپس آن را با خویش به ملکوت اعلیٰ برده و تا پایگاه تجلی نور الهی رسانده و در کنف قدس ربوبی ساکن کرده است، و گاهی خطیبی را می‌دیدم که والیان امت را مخاطب ساخته با صدایی رسا آنان را تعلیم می‌دهد و راه صواب و خطا را به ایشان می‌نماید و دقایق سیاست را به آنان می‌آموزد و از پیمودن راهی که به ورطه گمراهی پایان می‌یابد، برحذر می‌دارد.» (شهیدی ۱۳۷۰: ص «یو»؛ عبدالفتاح: ص ۱۵). آری چنین است سخنان علی علیه‌السلام گفتاری فروتر از کلام خالق و برتر از سخن مخلوق و پرچم‌دار بلاغت و

سخنوری (ص «یوا»؛ ص ۱۵).

اینک می‌پردازیم به بیان پاره‌یی از علوم بلاغت که نگارنده آنها را از نهج البلاغه استخراج کرده است. در نهج البلاغه انواع علوم بلاغی از جمله معانی و بیان و بدیع و اقسام آنها چون سجع و جناس و تضاد و تشبیه و استعاره و کنایه و مراعات‌النظیر و غیره فراوان وجود دارد که به برخی از آنها برای نمونه اشاره می‌شود:

#### ۱. سجع متوازی

الْقَاتِلُونَ وَالْعَادُونَ، مَخْدُودٌ وَمَوْجُودٌ وَمَعْدُودٌ وَمَمْدُودٌ، بِقُدْرَتِهِ وَبِرَحْمَتِهِ، بِمُقَارَنَةِ وَ  
بِمُرَايَلَةٍ، الْأَجْوَاءُ وَالْأَرْجَاءُ، تَبَاؤُهُ وَزَخَاؤُهُ، الْعَاصِفَةُ وَالْقَاصِفَةُ، بَرْدُهُ وَشِدَّةُ نَعْتُهُ وَ  
وَقْتُ، فَطَرَ وَنَشَرَ، حَدَّهُ وَعَدَّهُ (شهیدی ۱۳۷۰: خطبه ۱).

#### ۲. سجع متوازن

الهِمَمُ وَالنِّظَنُّ، بُعْدٌ وَعَوْضٌ، لَا يُدْرِكُهُ وَلَا يَتَأَلَّهُ، حَدُّ وَنَعْتٌ، التَّصْدِيقُ وَالتَّوْحِيدُ، حَدِيثٌ  
وَعَدَمٌ، فَاعِلٌ وَبَصِيرٌ، أَعْصَفَ وَأَبْعَدَ، عُبَابُهُ وَرُكَامُهُ، مَوْجٌ وَسَقْفٌ، سَقْفٌ وَسَمَكٌ،  
مَحْفُوظٌ وَمَرْفُوعٌ، عَمِدٌ وَدِسَارٌ... (خطبه ۱).

#### ۳. سجع مطرف

الْقَاتِلُونَ وَالْمُجْتَهِدُونَ، الْأَجْوَاءُ وَالْهَوَاءُ، مَجْرَاهَا وَمَنْشَاهَا مُنِيرًا وَمُسْتَطِيرًا، لَا يَزْكُفُونَ  
وَلَا يَنْتَصِبُونَ، لَا يَتَرَايَلُونَ وَلَا يَسْأُمُونَ الْحَمِيَّةَ وَالشَّقْوَةَ، الْبَلِيَّةَ وَاللِّعْدَةَ... (خطبه ۱).

#### ۴. مراعاة‌النظیر

معرفته و التصدیق به، أحوال و أمم، عالمًا و محیطًا، قرائن و أخطاء، فتق و شق، الأجواء و  
الهواء، الرِّبْعُ وَالرَّغْزَعُ، الهَوَاءُ وَالْمَاءُ، هَوَاءٌ وَجَوٌّ، سَقْفٌ وَسَمَكٌ، عُمْدٌ وَدِسَارٌ، زِينَةٌ وَ  
ضِيَاءٌ، الْكَوَاكِبُ وَالثَّوَابِقُ، دائر و مایر، فَلَکٌ وَسَقْفٌ وَرَقِيمٌ، سُجُودٌ وَرُكُوعٌ، نَوْمٌ وَ  
سَهْوٌ، فَتْرَةٌ وَعَقْلَةٌ، وَخِيَةٌ وَرُسُلِيَّةٌ، قَضَاءٌ وَأَمْرُهُ، الْحَفْظَةُ وَالسَّدَنَةُ (خطبه ۱). جُحْرٌ وَ

وَجَارِ، الصَّبَّةَ وَ الصَّبْعَ (خطبه ۶۹).

### ۵. تضاد

وجود و عدم، مع و غیر، مُقَارَنَةٌ و مُزَايَلَةٌ، تَحْتَ و فَوْق، سُفْلَاهُنَّ و عَلِيَاهُنَّ، الثَّابِتَةُ و الْمَارِقَةُ، الْأَرْضِيَيْنِ السُّفْلَى و السَّمَاءِ الْعُلْيَا، حَزَن و سَهْل، عَذْبٍ و سَبِيح، الْمُخْتَلِفَةُ و الْمُؤْتَلِفَةُ، الْحَرَّ و الْبُرْدَ، الْبَلَّةَ و الْجُمُودَ، الْمَسَاءَ و السَّرُورَ، تَعَزَّرَ و اسْتَهْوَنَ... (خطبه ۱).  
كَثِير و قَلِيل، الْحَقَّ و الْبَاطِلَ، حَيْصَتْ و تَهْتَكَتْ (خطبه ۶۹).

### ۶. تحذیر «ترساندن»

در این صنعت از شیوه‌های گوناگون استفاده شده است، گاهی از «ألا» و گاهی از «أحذركم» و زمانی از «اتقوا، و إياك و تکرار کلمات، چون «اللّه، اللّه» و غیره مانند: «هان بدانید که سرکشی را از حد گذرانید و با رویارویی خدا، و صف‌آرایی برابر مؤمنان، زمین را در تباهی کشانید.»<sup>(۱)</sup> خدا را خدا را! پرهیزید از بزرگی فروختن، از روی حمیت، و نازیدن به روش جاهلیت.

«هان بترسید! بترسید! از پیروی مهتران و بزرگانان که به گوهر خود نازیدند و نژاد خویش را برتر دیدند.»<sup>(۲)</sup>

«پس از خدا بترسید و با نعمت‌هایی که به شما داده مستیزید...»<sup>(۳)</sup>

«من شما و خود را از آن می‌ترسانم، هرکسی باید از کار خود سود ببرد.»<sup>(۴)</sup>

### ۷. اغراء «برانگیختن»

إغراء هم مانند تحذیر به روش‌های مختلف آمده است، یک‌بار به گونه تکرار اسم و یا مصدر و گاهی به صورت فعل امر چه حاضر و چه غایب مؤکد، مانند: «وکوشش کوشش ای بی‌خبر، و کس تو را چون خدا خبر ندهد.»<sup>(۴)</sup>

«پس ای شنونده از پس مستی هشیار باش و از خواب غفلت بیدار باش، و اندکی از شتاب خویش بکاه.»<sup>(۵)</sup>

«نماز را در وقت معین آن به جای آر، و به خاطر آسوده بودن از کار پیش از رسیدن وقت آن را بر پای مدار.» (۶)

«و باید از کارها آن را بیش تر دوست بداری که از حق بگذرد، و نه فروماند.» (۷)

#### ۸. تشبیه

پیش از ذکر نمونه‌های انواع تشبیه، توضیح این مطلب لازم به نظر می‌رسد که تشبیه‌ها و استعاره‌ها و کنایه‌هایی که در کتاب گرانقدر نهج البلاغه به کار رفته اغلب مشبیه‌ها یا استعاره‌ها و کنایه‌های محسوس است. بدین‌گونه که امر معنوی یا هر امر دیگری که تصور آن تا حدی به تأمل و دقت نظر نیاز داشته است، به صورت محسوس و ملموس و از چیزهایی که در دسترس عامه و در زندگی ایشان وجود عینی دارد و درخور فهم همه مردم بیان شده است. مانند رشته دین و راه‌های پوسیده و پایه‌های ایمان<sup>(۸)</sup>. و گاهی چند تشبیه ساده و مرکب پی در پی می‌آید و برای بیان مطلب یک مشبیه به چند مشبیه مانند شده و تشبیه جمع یا مرکبی را تشکیل می‌دهد. و گاهی وجه شبه از چند امر برگرفته شده و به صورت تشبیه تمثیل درمی‌آید، مانند: «گویی مسجد شما چون سینه کشتی است یا شتر مرغی بر سینه به زمینی خفته یا چون سینه مرغی در میان موج دریایی.» (۹)

و یا «جهاد دری از درهای بهشت است، لباس تقوا و زره محکم خدا باشد» (شهیدی ۱۳۷۰: خطبه ۲۷) و استعاره مرشحه دنیا سنگینی سینه‌اش، شما را خوابانده است. (۱۰)

و نیز در استعمال سجع و جناس، بیش تر از کلمه‌های هم‌معنی و متناسب استفاده شده است، مانند سجع‌هایی که در خطبه ۱۹۰ به کار رفته است، چون: «و آتشی که سوزش آن سخت و توان فرسا و شعله آن رخشان، و آوازش خروشان و زیانه آن درخشان است...» (شهیدی ۱۳۷۰).

و استعاره مصرحه «پیراهن» برای خلافت در خطبه شقشقیه که شرح آن بیاید. و یا غم و اندوه بی حد درونی که گلوگیر شده است مانند می‌شود به شقشقه. (۱۱) و یا

استعاره مرشحۀ خلافت به شتر و تعبیر دو پستان آن (خلافت) را سخت دوشیدند. (۱۲) و سامان ندادن امر خلافت مانند می شود به سواری که بر بارگیر توسن نشیند اگر مهارش بکشد، بینی آن آسیب بیند و اگر رها کند سرنگون افتد. (۱۳) همه تصاویری محسوس و ملموس و زیبا است. یکی از بهترین تصویر آفرینی و نگارگری در خطبۀ ۱۶۵، به نام خطبۀ شگفتی های آفرینش طاووس، به چشم می خورد. که امام (ع) چون نقاشی چیره دست پس از رد کردن نظریۀ کسی که بارور شدن طاووس را برخلاف روش طبیعی و با اشک چشم طاووس نر که برگوشۀ چشم آن قرار می گیرد و طاووس ماده از آن می خورد و تخم می گذارد، راه رفتن آن را چون خودبینی نازنده مانند می کند و به دم و پرهای خویش می نگرد و از زیبایی پوششی که بر تن دارد و طوق ها که بر سر گردن، قهقهه سر می دهد. و با این تشبیه تمثیل، پنداری نی های پر او شانه ها است از سیم ساخته و آن گردهای شگفت انگیز آفتاب مانند که بر پر او رسته است، از زرناب و پاره های زبرجد پرداخته، و اگر آن را همانند کنی بدانچه زمین می رویاند، گویی گل های بهاره است که از این سوی و آن سوی چیده و اگر به پوشیدنی اش مانند کنی، همچون حله های نگارین و فریبا است. یا چون بُرد یمانی زیبا... (خطبۀ ۶۵). گویی تابلوهای نقاشی زیبا در کنار هم چیده و هر لحظه بیننده را با تصاویر تازه تر و زیباتر آشنا می سازد.

### انواع تشبیه

الف. تشبیه مؤکد: و آن تشبیهی است که ادات در آن ذکر نشود و یک نوع آن، مشبه کاری را که به گونه مشبّه به است عمل می کند مانند: مردم به سوی خانۀ خدا می روند و در آن وارد می شوند به سان وارد شدن چهارپایان و مشتاقانه به سوی آن می روند نوع به اشتیاق رفتن کبوتران. (۱۴) و از خدا بترسید، مانند ترسیدن کسی که پند را شنید و زیر بار رفت و مرتکب گناه شد و اعتراف کرد و ترسیده عمل نیکو به جا آورد. و از عذاب الهی حذر کرد. (۱۵)

و بیت المال را خوردند و برباد دادند چون شتر که مهار بُرد، و گیاه بهاران چَرَد. (۱۶)

این (خلافت) چون آبی بدمزه و نادلیپذیر است، و لقمه‌یی گلوگیر. (۱۷)

اگر آن را بگویم به لرزه درمی‌آید، همانند لرزیدن ریمان در چاهی ته آن ناپدید. (۱۸)

کار کسی که شیطان در فرمانروایی وی شریک شده و بر زبان او بیهوده گفته است. (۱۹)

و نوعی از تشبیه مؤکد آن است که مشبه‌به، به مشبه اضافه شود و در نهج البلاغه به کار رفته است، مانند: و میان آنها حجابِ عزت و پرده‌های قدرت زده شده است. (۲۰)

یا این کسی است که او را در تاریکی‌های زهدان بیافرید و در پرده‌های تیره‌اش در پیچید. (۲۱) و چون خودبینی نازنده به راه می‌رود. (۲۲)

و گاهی مشبه و مشبه‌به را یکی دانسته و میان آنها تفاوتی قابل نیست، و چندین مشبه‌به را برای یک مشبه ذکر کرد، و تشبیه جمع و تمثیل را یک جا ارائه می‌دهد، مانند: «دنیا آبشخوری است تیره و تار و به آب در آمدنگاه آن گِل آلود، ظاهر آن فریبنده، و خیر آن کشنده. فریب‌کاری است زودگذر، و سایه‌یی است ناپایدار، تکیه‌گاهی است نااستوار، روی خوش نماید تا گریزان آن بدو انس گیرد، و آن که ناشناس او است آرامش پذیرد، ناگاه سرکشی کند و به چهار دست و پای برخیزد و ریمان درآویزد، و با تیره‌ایش هدف قرار دهد، و شته‌های مرگ بر گلوی مرد اندازد...». (۲۳)

ب. تشبیه بلیغ: آن است که مشبه و مشبه‌به تنها در کلام ذکر شود و این تشبیه نیز در نهج البلاغه بسیار است، جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را به روی دوستان خاص خود گشوده، و لباس تقوا و پرهیزگاری است و زره محکم حق تعالی و سپر قوی او است، پس هر کس از روی بی‌میلی از آن روی گرداند خداوند جامهٔ ذلت و خواری و ردای بلا و گرفتاری به او می‌پوشاند. (۲۴)

خوابشان شب بیداری، سرمهٔ دیده‌شان اشک جاری است. (۲۵)

خاندان پیغمبر جایگاه راز او، و پناه امر، و مخزن علم وی، و تکیه‌گاه حکم او، و انبارهای کتاب‌ها و کوه‌های دین وی هستند. (۲۶)

ایشان پایه دین و ستون یقین اند. (۲۷)

اندیشه آیین زنگار زوده است، و پند ترساننده‌ی پنددهنده است. (۲۸)

دانش میراثی است گزین و آداب زیورهای نوین، و اندیشه آیین روشن. (۲۹)

سینه خردمند صندوق راز او است و گشاده‌روی دامن دوستی و بردباری گور زشتی‌ها است. (۳۰)

و یک نوع دیگر از تشبیه بلیغ، اضافه مشبه به مشبه است، مانند: راه‌های گمراهی، و راه حق و باطل، در خطبه چهارم، و امواج فتنه‌ها و کشتی‌های نجات در خطبه پنجم، و دوستی دنیا کلید دشواری است و بارگی گرفتاری. (حکم/ ۴۲۸).

ج. تشبیه مرکب: آن است که دو طرف تشبیه یعنی مشبه و مشبه به یا یکی از آن دو مرکب باشد، مانند: به خدا سوگند از قطع هیچ سخنی آن قدر اندوهگین نشدم که از قطع این کلام. (۳۱) و او می‌داند که جایگاه من از خلافت جایگاه محور از آسیاسنگ است. (۳۲) و به خدا چون گفتار نباشم که با طول آهنگ به خوابش کنند. (۳۳) و آن که میوره را نارسیده، چینه، همچون کشاورزی است که زمین دیگری را برای کشت گزیند. (۳۴)

و در خطبه ۱۶۵، تشبیه مرکب محسوس به محسوس با بهترین شکل به کار رفته است؛ «هرگاه به سوی طاووس ماده رود، دم درهم پیچیده را واسازد و بر سر خود افرازد که گویی بادبانی است برافراشته و کشتیبان زمان آن را بداشته. (۳۵) این داستان که تو را گویم داستانی است از روی دیدن نه چون کسی که بر اساس حدیثی ضعیف روایت کند. و اگر چنان باشد که گمان بزنند طاووس نر، ماده را آبستن کند با اشکی که از دیده براند. و آن اشک در گوشه چشمانش بماند...» (۳۶) و ماده آن را بخورد پس تخم نهد.

و باز در این خطبه، تشبیه‌های مرکب به مرکب با وجه شبه‌های گوناگون، نگارگری دم و پرها را نشان می‌دهد، مانند: پنداری نی‌های پر او شانه‌ها است از سیم ساخته: و آن گردی‌های شگفت‌انگیز آفتاب مانند که بر پر او رسته است، از زرناب، و پاره‌های زبرجد پرداخته، و اگر آن را همانند کنی بدان چه زمین رویانیده،



گویی: گل‌های بهاره است، از این سوی و آن سوی چیده؛ و اگر به پوشیدنی‌اش همانند سازی؛ همچون حلّه‌ها است نگارین، و فریبا، یا چون بُردِ یمانی زیبا، و اگر به زیورش همانند کنی، نگین‌ها است رنگارنگ، در سیم‌ها نشانده، خوش‌نما... (۳۷) و یا: «برآمدن‌گاهِ گردنش چون ابریقی است راست کشیده، و فرورفتن‌گاه آن، تا به شکم رسد، سیاه است چون وَسْمَةُ یمانی سبز و به سیاهی رسیده، یا پرنیانی است بر آینه صیقل‌زده افکنده، یا با چادری سیاه سروگردنِ خویش را پوشیده...» (۳۸)

و در سرسختی و قاطعیت مالک اشتر را به شمشیر مانند کند و چنین گوید: «که او شمشیری از شمشیرهای خدا است، نه تیزی آن کُند شود، و نه ضربت آن بی اثر بود.» (۳۹) و تشبیه مفرد به مقید، مانند: «مردم مانند موی گردنِ گفتار به سوی من آمدند (خطبه ۳)».

و تشبیه مفرد مقید به مفرد مقید و دو طرف محسوس مانند: چون گلهٔ گوسفند پیرامونم جمع شدند. (۴۰) «و، مردم خواسته دنیا خُرده گیاهی است خشکِ و با آلود که از آن چراگاه دوری کنید.» (۴۱)

«پس سپاهیان به فرمان خدا رعیت را دزهای استوارند، و والیان را زینت و وقار، و عزت دین، راه‌های امن اند.» (۴۲)

د. تشبیه تمثیل: تشبیهی است که وجه شبه از چند امر برگرفته شده باشد و این نوع تشبیه در نهج البلاغه بسیار است، مانند: «تا چند با شما راه مدارا بسپارم! آن سان که با شتر بچه‌هایی مدارا کنند. یا جامهٔ فرسوده‌یی که چون شکافِ آن را از سویی به هم آرند، از سوی دیگر گشاید.» و چون سوسمار در سوراخ می‌خزید و یا چون گفتار در لانه می‌آرمید.» (۴۳)

«و فریفته‌یی که از دنیا به بالاترین مقصود نایل گردیده، چون کسی نیست که از آخرت به کم‌ترین نصیب رسیده.» (۴۴)

ه. تشبیه تفصیل: آن است که برای مشبه یک برتری ذکر شود که در مشبه به نباشد، مانند:

«به خدا سوگند پسر ابوطالب به مرگ مانوس‌تر از کودک به پستان مادر است.» (۴۵)

«و اگر مرا واگذارید همچون یکی از شمایم، و شاید بهتر از دیگران فرمانبردار و شنوایم، برای کسی که کار خود را می سپارید.» (۴۶)

### استعاره

استعاره یعنی به کاربردن کلمه در غیر معنی اصلی یا موضع له به علاقه مشابَهت، و اگر علایق غیر مشابَهت باشند آنها را مجاز می نامند و انواع استعاره، مصرّحه و مرشّحه و مجرّده و تبعیّه، در نهج البلاغه به کار رفته است.

الف. مصرّحه: جامه آن (خلافت) را بر تن کرد. (۴۷) و سیل، استعاره مصرّحه از علوم و معارف (۴۸) باشد و خار و تاسه «قذی و شجاً» استعاره از اندوه بسیار است. (۴۹) و «جناح - بال» استعاره از یاور است. (۵۰) و تاریکی (الظلماء) و برتری (العُلّیاء) و شب تاریک آخر ماه (السّرار)، استعاره از گمراهی و هدایت و کفر است. (۵۱)

ب. استعاره مرشّحه: آن است که مستعارّه همراه یکی از لوازم مستعارّمنه به کار رود. مانند:

«پایه های دین ویران، و فتنه هایی که چون شتر مست، آنان را به پی می سپرد، و پایمال می کرد و ناخن تیز بدانها درمی آورد.» (۵۲) و «لباس دینداری و تقوا مرا از شما نهان کرد.» (۵۳) ای مردم از گرداب های بلا با کشتی های نجات برون شوید! و به تبار خویش منازید، و تاج های افتخار را کنار نهدید.» (۵۴) و در مورد راه یابی شیطان در وجود انسان گوید: «پس تخم گذاشت و در سینه ایشان جوجه نهاد، و در درون ایشان راه یافت و خزید.» (۵۵)

«برایشان لباس فروتنی، تدبیرها گمراه شدند و امید گسست، و دل ها لرزان شدند.» (۵۶) و «آن گاه او را دلی داد فراگیر، و زبانی گویا و چشمی بیننده.» (۵۷)

### کنایه

کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح کلامی را گویند که دو معنی داشته باشد نزدیک و دور، یا حقیقی و مجازی، که هر دو را می توان اراده کرد ولی منظور بیش تر معنی دور آن است، مانند: «دامن از خلافت در چیدم و پهلوی از

آن پیچیدم.» (۵۸) کنایه از کناره گیری کردم.

«تا رشته اش پنبه شد، و پر خوری او را نگو نسا کرد» (۵۹) کنایه از پریشانی نابسامانی «آز» کنایه از نکاح است. «و چون نرهای مست شهوت با ماده نکاح کند.» (۶۰) «از پا آمده شد و آن را بالا زد» کنایه از آماده و فراگیر شدن است. (۶۱)

### نتیجه

چنان که گذشت، مطالب ذکر شده نمونه بی اندک از صنایع ادبی و علوم بلاغی در نهج البلاغه است که بیش تر سخنوران بلیغ به مزیت و برتری آن معترف اند، و برای تأیید این نظر به سخن ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نگریم. او می گوید: «اگر خواستی، به قرآن عزیز با دقت و تأمل نظر کن و بدان که مردم اتفاق نظر دارند بر اینکه در بالاترین حد فصاحت است، و به کلام امیر المؤمنین (ع) بنگر، در می یابی که از الفاظ و معانی و شیوه ها و راه کارهای قرآن مشتق شده و به راه و اسلوب آن رفته؛ هر چند قرآن مانند و همتایی ندارد. به جا است گفته شود، پس از قرآن، سخنی از آن شیواتر و استوارتر و برتر و پر محتواتر و شریف تر نیست، مگر اینکه سخن پسر عمویش علیه السلام باشد و این امری است که کس آن را نمی داند جز اینکه گامی استوار در این صنعت داشته باشد» (ابن ابی الحدید ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۱۴۳).

### پی نوشت ها

۱. أَلَا وَقَدْ أَمَعْتُمْ فِي الْبَغْيِ وَأَفْسَدْتُمْ فِي الْأَرْضِ مَصْرَاحَةً لِلَّهِ بِالْمُنَاصَبَةِ وَمُبَارَاةً لِلْمُؤْمِنِينَ بِالْمُحَارَبَةِ. فَاللَّهُ اللَّهُ فِي كِبَرِ الْحَمِيَّةِ وَفَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ (شهیدی ۱۳۷۰: خطبه ۱۹۲ معروف به خطبه قاصعة).

اِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَ السَّيِّبَةِ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ (شهیدی ۱۳۷۰: نامه ۵۳).

۲. أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبَرِائِكُمُ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا لِيَعْمَهُ عَلَيْكُمْ أَضْدَادًا. (خطبه ۱۹۲).

۳. إِنِّي أَحَدَرَكُمُ وَ نَفْسِي هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ، فَلْيَنْتَفِعْ أَمْرُؤُ بِنَفْسِهِ (خطبه ۱۵۳).

۴. وَالْجِدَّ الْجِدَّ أَيُّهَا الْغَافِلُ «و لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلَ خَبِيرٍ» (خطبه ۱۵۳).

۵. فَأَفِيقُ أَبْهًا السَّامِعُ مِنْ سَكْرَتِكِ، وَاسْتَيْفِظُ مِنْ غَفْلَتِكَ وَأَخْتَصِرُ مِنْ عَجَلَتِكَ (خطبه ۱۵۳).
۶. صَلَّى الصَّلَاةَ لَوْفَئِهَا الْمَوْقَتِ لَهَا، وَلَا تُعَجِّلُ وَقْتَهَا لِفِرَاعِ. (نامه ۲۷).
۷. وَتَلِيكَنَّ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ (شهیدی ۱۳۷۰: نامه ۵۳).
۸. إِنْبَجَذَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ... فَأَنْهَارَتْ دَعَائِمُهُ وَدَرَسَتْ سُبُلُهُ (خطبه ۲).
۹. كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُو سَفِينَةٍ... أَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ، أَوْ كَجَوْجُو طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرِ (خطبه ۱۳).
۱۰. وَأَنَاخْتُ بِكَلَاكِلِهَا (خطبه ۱۹۰).
۱۱. گوشت زاید زیر زبان یا گلولی شتر که وقتی به هیجان افتد بیرون آید و می‌گوید: «تلك شَيْشِقَةٌ هَدَرْتُ ثُمَّ قَرَّتْ» (خطبه ۳).
۱۲. لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَ اضْرَعَيْهَا. (خطبه ۳).
۱۳. فَصَاحِبُهَا كِرَاكِبُ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْتَقَ لَهَا خَرَمَ وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمَ (خطبه ۳).
۱۴. جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ بِرِدْوَانِهِ وَرُودِ الْأَنْعَامِ وَيَأْتَلَهُونَ إِلَيْهِ وَلَوْهُ الْحِمَامِ (خطبه اول، فی ذکر الحج).
۱۵. فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَنْ سَمِعَ فَخْشَعَ، وَاقْتَرَفَ فَاعْتَرَفَ، وَوَجَلَ فَعَمِلَ وَحَادَرَ فَبَادَرَ... (خطبه ۸۳ غراء).
۱۶. يَخْضِمُونَ مَالَ اللَّهِ خَضْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ (خطبه ۳).
۱۷. هَذَا مَاءٌ آجِنٌ، وَلِقَمَةٌ يَغْصُ بِهَا آكِلُهَا. (خطبه ۵).
۱۸. لَوْ بُحْتُ بِهِ لِأَضْطَرَّتُمْ اضْطِرَابَ الْأَرْشِيَّةِ فِي الطَّوْتِي الْبَعِيدَةِ (همان).
۱۹. فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلْزَلُ وَرَبَّيْنِ لَهُمُ الْخَطْلُ فَعَمِلَ مَنْ قَدَّ شَرِكَةَ الشَّيْطَانِ فِي سُلْطَانِهِ وَنَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ (خطبه ۷).
۲۰. مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِزَّةِ وَأَسْتَارُ الْقُدْرَةِ (خطبه ۱ / خلق الملائكة).
۲۱. أُمُّ هَذَا الَّذِي أَنْشَأَهُ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْحَامِ وَشُعْفِ الْأَسْتَارِ نُظْفَةٌ دِهَاقًا (خطبه ۸۳ / غراء).
۲۲. يَمْشِي مَشَى الْمَرْحِ الْمُخْتَالِ (خطبه ۱۶۵).
۲۳. فَإِنَّ الدُّنْيَا رَتَقَ مَشْرِئُهَا، رَدَعَ مَشْرِعُهَا، يُؤْنِقُ مَنْظَرُهَا وَيُؤْبِقُ مَخْبَرُهَا غُرُورٌ حَائِلٌ وَظِلٌّ زَائِلٌ، وَسَادٌ مَائِلٌ، حَتَّى إِذَا أَيْسَ نَافِرُهَا، وَإِطْمَانَ نَاكِرُهَا قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا، وَقَنْصَتْ بِأَحْبِلِهَا، وَأَقْصَدَتْ بِأَسْهُمِهَا. وَأَعْلَقَتْ الْمَرْءَ أَوْهَاقِ الْمَنِيَّةِ (خطبه ۸۳ / غراء).
۲۴. أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ، وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجَنَّةُ الْوَيْقِيَّةِ، فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الدُّلِّ وَشَمْلَةَ الْبَلَاءِ (خطبه ۲۷).
۲۵. نَوْمُهُمْ سُهُودٌ، وَكُحْلُهُمْ دُمُوعٌ (خطبه ۲).
۲۶. آلَ النَّبِيِّ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَلِجَا أَمْرِهِ وَعَيْبَةُ عِلْمِهِ وَمَوْزِلُ حُكْمِهِ وَكُهُوفُ كُتُبِهِ. وَجِبَالُ دِينِهِ (خطبه ۲).

۲۷. هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ، وَ عِمَادُ الْيَقِينِ (همان).
۲۸. الْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ وَ الْاِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ (حکم / ۳۶۵).
۲۹. الْعِلْمُ وَرَاثَةُ كَرِيْمَةٍ، وَ الْاَدَابُ حُلُلٌ مُجَدَّدَةٌ، وَ الْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ (خطبة ۵).
۳۰. صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقٌ سِرِّهِ وَ الْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ وَ الْاِحْتِمَالُ قَبْرِ الْعِيُوبِ (حکم / ۶).
۳۱. فَوَاللَّهِ مَا اَسِفْتُ عَلَيَّ كَلَامٍ قَطُّ كَاَسَفِي عَلَيَّ هَذَا الْكَلَامِ (خطبة ۳).
۳۲. وَ اِنَّهُ لَيَعْلَمُ اَنْ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْفُطْبِ مِنَ الرَّحَى (خطبة ۳).
۳۳. وَاللَّهِ لَا اَكُوْنُ كَالضَّبْعِ تَنَامُ عَلَيَّ طَوِيلُ اللَّدْمِ... (خطبة ۶)
۳۴. وَ مُجْتَنِّي الثَّمَرَةَ لِغَيْرِ وَقْتِ اِيْنَاعِهَا كَالزَّرَاعِ بِغَيْرِ اَرْضِهِ (خطبة ۵).
۳۵. اِذَا دَرَجَ اِلَى الْاَتْنَى نَشَرَهُ مِنْ طَيْبِهِ كَاَنْتَهُ قَلْعٌ دَارِي عَنَجَهُ نَوْتِيْتُهُ (خطبة ۱۶۵).
۳۶. اُحْيِلْكَ مِنْ ذَلِكَ عَلَيَّ مَعَايِنَةً، لَا مَكْنَ يُحْيِلُ عَلَيَّ ضَعِيْفُ اسْنَادِهِ، وَ لَوْ كَانَ كَزَعْمِ مَنْ يَزْعُمُ اَنَّهُ يُلْقِحُ بِدَمْعَةٍ تَسْفَحُهَا مَدَامِعُهُ، فَتَقِفُ فِي ضَفْتِي جَفْوَنِهِ (خطبة ۱۶۵).
۳۷. تَحَالُ قَصَبَةُ مَدَارِي مِنْ فِطَّةٍ وَ مَا اَنْبَتَ عَلَيْهَا مِنْ عَجِيْبِ دَارَاتِهِ وَ شُمُوسِهِ خَالِصِ الْعَفْيَانِ وَ قَلِيْدَا الرَّيْرِ جَدٍ فَاِنْ شَبَّهْتَهُ بِمَا اَنْبَتَتِ الْاَرْضُ قُلْتُ: جَبِيٌّ جَبِيٌّ مِنْ زَهْرَةٍ كُلِّ رَبِيْعٍ. وَ اِنْ ضَاهَيْتَهُ بِالْمَلَابِسِ فَهُوَ كَمَوْ شَيْءِ الْحُلْلِ، اَوْ مَوْثِقِ عَصَبِ الْيَمِيْنِ. وَ اِنْ شَاكَلْتَهُ بِالْحَلِيِّ فَهُوَ كَفُصُوْصِ ذَاتِ الْاُوَانِ قَدْ نَطَقَتْ بِاللَّحِيْنِ الْمُكَمَّلِ (خطبة ۱۶۵).
۳۸. وَ مَخْرُجُ عَنَفِيهِ كَالْاَبْرِيقِ، وَ مَغْرَزُهَا اِلَى حَيْثُ بَطْنُهُ كَصَبْغِ الْوَسْمَةِ الْيَمَانِيَّةِ، اَوْ كَحَرَبِيْرَةِ مُلْبَسَةِ مِرَاةٍ ذَاتِ صِقَالٍ وَ كَاَنَّهُ مُتَلَفَعٌ بِمِعْجَرِ الْاَسْحَمِ (همان).
۳۹. فَاِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللّٰهِ لَا كَلِيْلُ الطَّبَّةِ وَ لَا نَابِي الضَّرِيْبَةِ (شهيدى ۱۳۷۰: نامه ۳۸).
۴۰. مُجْتَمِعِيْنَ حَوْلِي كَرِيْبِيْضَةِ الْغَنَمِ (خطبة ۳).
۴۱. قَالَ (ع) يَا اَيُّهَا النَّاسُ مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مَوْبِيٌّ فَتَجْتَبِئُوْا مَرْعَاهُ (همان / حكمتها ۳۶۷).
۴۲. فَالْجُنُوْدُ بِاِذْنِ اللّٰهِ حُصُوْنُ الرَّيْمِيَّةِ، وَ زَيْنُ الْوَلَاقَاهِ وَ عِزُّ الدِّينِ وَ سُبُلُ الْاَمْنِ، (نامه ۵۲ / مالکاشتر).
۴۳. كَمْ اَدْرِيْكُمْ كَمَا تُدَارِي الْبِكَارُ الْعَمِيْدَةَ، وَ الْثِيَابُ الْمُتَدَاعِيْبَةُ كُلَّمَا حِيْصَتْ مِنْ جَانِبٍ تَهْتَكَتْ مِنْ اٰخَرَ (كلام ۶۹). وَ الْحَجْرُ اَنْجِبَارُ الضَّبَّةِ فِي حَجْرِهَا وَ الضَّبْعُ فِي وَجَارِهَا (همان).
۴۴. وَ مَا الْمَغْرُوْرُ الَّذِي ظَفِرَ مِنَ الدُّنْيَا بِاعْلَى هِمَّتِهِ كَاٰخِرِ الَّذِي ظَفِرَ مِنَ الْاٰخِرَةِ بِاَدْنَى سُهْمَتِهِ (حکم / ۳۷۰).
۴۵. وَاللّٰهُ لَا يَنْ اَبِيْ طَالِبٍ اَنْسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِتَدْيِ اُمِّهِ (خطبة ۵).
۴۶. وَ اِنْ تَرَ كَثْمُوْنِيْ فَاَنَا كَاَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي اَسْمَعُكُمْ وَ اَطُوْعُكُمْ لِمَنْ وَ لَيْسَمُوْهُ اَمْرُكُمْ (خطبة ۵).
۴۷. تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ... (خطبة ۳).
۴۸. يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى اِلَى الطَّيْرِ (خطبة ۳).
۴۹. فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِيٌّ، وَ فِي الْحَلْقِ شَجَاٌ (خطبة ۳).
۵۰. اَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحِ (خطبة ۵).

۵۱. بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلْمَاءِ وَ تَسْتَمْتُمُ الْعَلِيَاءَ وَ بِنَا انْفَجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ (خطبه ۴).  
 ۵۲. وَ خَذِلَ الْاِيْمَانَ، فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ، وَ قَامَ لَوَاؤُهُ فِي فِتْنٍ وَ اسْتَهْمَ بِاُخْفَافِهَا وَ وَطِئْتَهُمْ  
 بِاُخْلَافِهَا وَ قَامَتْ عَلَيَّ سِنَابِكُهَا (خطبه ۲).  
 ۵۳. سَتَرَنِي عَنْكُمْ جَلْبَابُ الدِّينِ (خطبه ۴).  
 ۵۴. اَيْهَا النَّاسُ شَقُّوا اُمُوْحَ الْفِتَنِ بِسُنَنِ النَّجَاةِ. وَ عَرَّجُوا عَنْ طَرِيْقِ الْمُنَافَرَةِ، وَ ضَعُوا عَنْ  
 تَيْبِجَانِ الْمُفَاخَرَةِ (خطبه ۵).  
 ۵۵. قَبَاضٍ وَ فَرَّخٍ فِي صُدُورِهِمْ، وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ (خطبه ۷).  
 ۵۶. عَلَيْهِمْ لُبُوسُ الْاِسْتِكَاةِ، وَ قَدْ ضَلَّتِ الْحَيْلُ، وَ الْقَطْعُ الْاِمْلُ، وَ هَوَتْ الْاِفْتِدَةُ كَاطِمَةً (خطبه  
 ۸۳).

۵۷. ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِظًا وَ لِسَانًا لَا يَفْطَأُ وَ بَصْرًا لَا يَحْطَأُ (خطبه ۸۳).  
 ۵۸. فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كِشْحًا (خطبه ۳).  
 ۵۹. ... اِلَى اَنْ اَنْتَكْتَ فَتَلَّهُ، ... وَ كَبَّتْ بِهِ يَطْنَتُهُ (خطبه ۳).  
 ۶۰. ... وَ لَوُرُّهُ بِمَلَا قَحِيَّةٍ اُرَّ (خطبه ۱۶۵).  
 ۶۱. ... وَ شَمَّرْتُ عَنْ سَاقِي (خطبه ۹۲).

### کتابنامه

- ابن ابی الحدید. ۱۴۰۹/۱۹۱۹م. شرح نهج البلاغه. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.  
 امیرالمؤمنین علی (ع). - نهج البلاغه. ترجمه احمد سیهر خراسانی. تهران: اشرفی.  
 خوری شرتونی لبنانی، علامه سعید. - اقرب الموارد.  
 صبحی صالح. ۱۳۸۷ه. ق. نهج البلاغه. بیروت.  
 طالقانی، سید محمود. - ترجمه و شرح نهج البلاغه.  
 عبدالفتاح عبدالمقصود. - علی بن ابی طالب علیه السلام. ترجمه سید محمود طالقانی. تهران:  
 انتشار.  
 فیض الاسلام، سید علینقی. - ترجمه و شرح نهج البلاغه. تهران: آفتاب.  
 قرآن.  
 نهج البلاغه. ۱۳۷۰. ترجمه سید جعفر شهیدی. ج ۲. تهران: انقلاب اسلامی.  
 هاشمی، سید احمد و محمد جمیل اشرف صدقی. ۱۴۱۴ه. ق/ ۱۹۵۴م. جواهر البلاغه. بیروت:  
 دارالفکر.